

[حکومت واقعی و ظاهری 1](#_Toc529047739)

[حکومت تفسیری ، تنزیلی و مضمونی 2](#_Toc529047740)

[مناقشه کبروی : بی ثمر بودن تقسیم 2](#_Toc529047741)

[مناقشه صغروی نسبت به « لا ضرر » 2](#_Toc529047742)

[احکام حکومت 3](#_Toc529047743)

[شبهه : تسرّی اجمال مفسِّر به مفسَّر 3](#_Toc529047744)

[پاسخ : مانعیت انفصال از سرایت 4](#_Toc529047745)

**موضوع**: اقسام و احکام حکومت /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بعد از بحث در حقیقت حکومت و تبیین ملاک تقدیم حاکم بر محکوم ، وارد به تحقیق در اقسام آن شدیم و دو تقسیم از تقسیمات حکومت را بیان کردیم .

# حکومت واقعی و ظاهری

تقسیم سوم حکومت تقسیم آن به حکومت ظاهری و واقعی است . مرحوم نایینی فرموده اند[[1]](#footnote-1)اگر آن چه شارع به عنوان دلیل حاکم جعل کرده است [[2]](#footnote-2) طریق نباشد و کشف خلاف برای آن تصوّر نشود [[3]](#footnote-3)، حکومت حکومت واقعی است ؛ مانند « الطواف بالبیت صلاۀ » . در این قسم حکم لوحی واقعا موسّع یا مضیّق می باشد و مثلا اشتراط طهارت برای طواف ، اشتراط واقعی است بدون هیچ تفاوتی با صورتی که چنین جعلی مباشرتا و به غیر لسان حکومت واقع شود ؛ زیرا حکومت تنها امری لسانی است و در ماهیت یا حقیقت حکم اصلا تغییری ایجاد نمی کند .

اما اگر دلیل حاکم به این گونه باشد که شارع تنها در آن جعل طریق[[4]](#footnote-4) کرده و در نتیجه کشف خلاف امکان پذیر باشد ، حکومت ظاهری است ؛ مانند استصحاب . استصحاب تنها طریق به واقع است که می تواند مصیب باشد و یا مخطئ ، و فقط تا زمانی که کشف خلاف رخ ندهد یا موضوع آن منتفی نشود ، حجت است . چنین نیست که استصحاب در ظرف ثبوتش تصرفی در حکم واقعی کند و از همین روست که بعد از کشف خلاف حتی نسبت به ظرف جریان استصحاب هم باید آثار عدم آن را مترتّب کرد و تنها معذریّتِ در آن چارچوب ، باقی می ماند . پس اگر دلیل دیگری یافت نشد ، مقتضی قواعد آن است که برای مثال نمازی که با طهارت استصحابی خوانده شده ، اعاده شود ؛ بر خلاف قاعده طهارت مطابق تصویر مرحوم آخوند که قائل به حکومت واقعی این قاعده بر ادله اجزاء و شرایط شده اند . [[5]](#footnote-5) این تقسیم برای حکومت ثبوتا متصوّر است و اثباتا هم حتما واقع شده ، البته در بعضی مصادیق آن تفاوت نظر وجود دارد .

# حکومت تفسیری ، تنزیلی و مضمونی

تقسیم دیگری هم برای حکومت بیان شده که حکومت یا تفسیریه است یعنی نظارت با ادواتی مانند «أعنی» ، یا تنزیلیه مانند «الطواف بالبیت صلاۀ» و یا مضمونیه که دلیل حاکم به نوعی دلالت اقتضاء متعرّض شرح دلیل محکوم می شود .[[6]](#footnote-6) همچنین اگر دلیل سومی تهافت میان دو دلیل متنافی را رفع کند ، این دلیل بر آن دو حاکم است به حکومت تکذیبیه .

###### مناقشه کبروی : بی ثمر بودن تقسیم

به نظر اصل چنین تقسیمی برای حکومت شاید صحیح باشد اما ملزمی ندارد و داعی بر طرح آن وجود ندارد ؛ زیرا بعد از صدق ضابطه حکومت بر این موارد ، اثری بر تعدّد اصناف و تکثیر افراد مترتّب نیست .

###### مناقشه صغروی نسبت به « لا ضرر »

اما آن چه به عنوان مصداقیت « لا ضرر » برای حکومت مضمونیه دراین تقسیم بیان شده ، محلّ مناقشه است . این که صدور احکام متمحض در ضرر متوقّع از شارع نباشد ، صحیح نیست ؛ جعل خمس و زکات و یا بعضی احکام دیگری که تماما ضرری هستند شاهد بر خلاف چنین مدعایی است . اصلا این که گفته شده « لا ضرر » در بعضی موارد مواجه با تخصیص شده چه معنایی دارد ؟ یعنی تخصیص به امور غیر متوقّعه خورده است ؟ بعضی معاصرین از ریشه قاعده « لا حرج » را نفی کرده و ناتمام دانسته اند و فرموده اند مفاد « لا حرج » تنها آن است که غرض از تشریع احکام حرج نبوده ، نه این که مفاد آنان حرجی نیست ! [[7]](#footnote-7)

# احکام حکومت

اما آخرین مطلب که باید بعد از تبیین حقیقت حکومت ، اقسام آن و ضابطه تقدیم حاکم بیان کنیم ، احکام حکومت[[8]](#footnote-8) است :

- حکم اول آن است که دلیل حاکم حتما باید دلیلی لفظی باشد و ممکن نیست دلیل حاکم دلیلی لبّی باشد ؛ زیرا حکومت متقوّم به نظارت است و نظارت تنها در چارچوب الفاظ محقّق می شود . بر خلاف ورود که متقوّم به لفظ نیست و حتّی مانند اجماع هم در صورت حجیّت وارد بر حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان است ، بلکه ظنّ انسدادی بنا بر کشف هم وارد بر این حکم عقل است .

- حکم دوم آن است که جاعل در دلیل حاکم و محکوم حتّی در حکومت توسعه ای که لسان تشریع دارد ، باید متحّد باشند . از جانب حکومت تضییقی که امر واضح است اما در حکومت توسعه ای لزوم عقلی برای وحدت مقنّن وجود ندارد ولی ظهور ادله و دلالت لفظی آنان در عالم اثبات چنین است پس اگر بتوان مثالی یافت که چنین ظهوری نداشت ، مانع عقلی ندارد .

- اجمال مفهومی حاکم به مانند اجمال مفهومی مخصّص منفصل هیچ تسرّی به محکوم ندارد ، بر خلاف اجمال دلیل وارد . در ورود حتی اجمال مفهومی یا شبهه حکمیه وارد [[9]](#footnote-9)، باعث پیدایش شبهه مصداقی برای مورود می شود و دیگر تمسّک به آن ممکن نیست ولی این حالت تنها در شبهات مصداقی حاکم وجود دارد . پس در « لا ربا بین الوالد و الولد » اگر اطلاقی وجود نداشت ، باید به قدر متیقّن آن اکتفاء کرد و افراد دیگر داخل در حکم حرمت ربا باقی می مانند ؛ به مانند صروتی که دلیلِ مقابل عموم حرمت ربا ، خطاب « لا بأس بالربا بین الوالد و الولد » [[10]](#footnote-10)باشد .

###### شبهه : تسرّی اجمال مفسِّر به مفسَّر

نباید هم توهّم کرد چون حاکم مفسِّر محکوم است ، حتما اجمال سرایت پیدا می کند و این خصوصیت ناشی از تفسیر است .

###### پاسخ : مانعیت انفصال از سرایت

زیرا انفصال مانع از این تسرّی است هر چند یک دلیل مفسّر دیگری می باشد .

1. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج3، ص19.](http://lib.eshia.ir/13102/3/19/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . چه حکومت توسعه ای باشد و چه تضییقی . [↑](#footnote-ref-2)
3. . مگر این که بطلان اصل جعل منکشف شود . [↑](#footnote-ref-3)
4. . یا معذریت و منجزیت . [↑](#footnote-ref-4)
5. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص86.](http://lib.eshia.ir/27004/1/86/) البته مرحوم آخوند همینجا فرموده اند احتمال قوی وجود دارد که استصحاب هم ملحق به این قاعده باشد . [↑](#footnote-ref-5)
6. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص168.](http://lib.eshia.ir/13064/7/168/) [↑](#footnote-ref-6)
7. . این مطلب را ما قبول نداریم و ظاهرا چنین قائلی تنها نظر به آیه شریفه « يُريدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْر » داشته ، در حالی که مفاد شریفه « ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَج‏ » شاهد بر خلاف چنین ادعایی ست . [↑](#footnote-ref-7)
8. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص171.](http://lib.eshia.ir/13064/7/171/) [↑](#footnote-ref-8)
9. . مانند این که در همان مثال نذر زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه ، و وجوب حج ؛ فقیهی شک کند آیا « رجوع الی کفایه » شرط در استطاعت و وچوب حج هست یا خیر ؟ [↑](#footnote-ref-9)
10. . که لسانش لسان تخصیص است . [↑](#footnote-ref-10)